



Analysis of Humorous Styles in Bahar's Qasida-ye *Rostam-nāmeḥ*

Mahmud Bashiri¹  and Matin Madani² 

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: mbashiri2001@yahoo.com
2. Corresponding author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: matinmadani118@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
9 July 2025

Received in revised form:
31 August 2025

Accepted:
7 September 2025

Available online:
20 September 2025

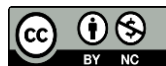
The qasida “Rostam-Nāmeḥ” by Malek al-Sho‘arā Bahar is a prominent example of the fusion of epic and satire in contemporary Persian poetry. By employing various techniques of humor creation, it presents a socio-political critique of Iran’s conditions during the Pahlavi era. By bringing Rostam, the mythological hero of the *Shahnameh*, into the heart of modern society, Bahar humorously and allegorically reflects the collapse of values, the corruption of elites, and the crisis of cultural identity.

This study is based on a descriptive-analytical method and, drawing on Gahraman-e Shiri’s (2024) humor-creation model, examines the satirical styles used in the poem, demonstrating how the fundamental elements of humor are prominently present in Bahar’s narrative structure and poetic imagery. The findings analyze the nature of the humorous techniques employed in Bahar’s poetry and show how he has succeeded in creating a work within the genre of the “mock-epic.”

By modeling Rostam after today’s unstable characters and placing him in various situations and states that are incompatible with the Rostam portrayed in the *Shahnameh*, Bahar produces a form of political satire. This qasida illustrates how a poet can draw on mythological elements and cultural heritage to offer an indirect yet effective critique of existing crises. Bahar’s approach can also be observed in the poetry of figures such as Hafez and Obeyd-e Zakani.

Keywords:
satire,
Rostam-Nāmeḥ,
Bahar,
epic,
critique

Cite this article: Bashiri, M. & Madani, M. (2025). Analysis of humorous styles in Bahar’s qasida-ye *Rostam-nāmeḥ*. *Persian Literature*, Vol. 15, No. 1, Serial No. 35, 1-14. <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403013.2344>



© Author(s) retain the copyright.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403013.2344>

Publisher: University of Tehran Press.



تحلیل اسلوب‌های طنز در قصیده رستم‌نامه بهار

محمود بشیری^۱ و متین مدنی^۲ ✉

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: mbashiri2001@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: matinmadani118@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

کلیدواژه‌ها:

طنز،

رستم‌نامه،

بهار،

حماسه،

انتقاد.

قصیده «رستم‌نامه» سروده ملک‌الشعرای بهار، نمونه‌ای شاخص از تلفیق حماسه و طنز در شعر فارسی معاصر است که با بهره‌گیری از شیوه‌های طنزآفرینی، نقدی اجتماعی - سیاسی به وضعیت ایران در دوران پهلوی ارائه می‌دهد. بهار با آوردن رستم، پهلوان اساطیری شاهنامه به دل جامعه معاصر، به شکلی طنزآمیز و تمثیلی، فروپاشی ارزش‌ها و فساد نخبگان و بحران هویت فرهنگی ایران را بازتاب می‌دهد. این پژوهش بر پایه روش توصیفی - تحلیلی است که با مبنا قراردادن الگوی طنز آفرین قهرمان شیری (۱۴۰۳)، به تحلیل اسلوب‌های طنز می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه عوامل بنیادین طنز در ساختار روایت و تصویرپردازی‌های شاعرانه بهار حضور پررنگ دارند. یافته‌های پژوهش چگونگی اسلوب‌های به‌کاررفته در شعر بهار را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد بهار چگونه توانسته اثری در ژانر «حماسه مضحک» خلق کند. بهار با شبیه‌سازی رستم به شخصیت‌های متزلزل امروزی و جای‌دادن او در موقعیت‌های گوناگون و حالت‌های مختلف که نامتناسب با رستم موجود در ذهن شاهنامه است، طنزی سیاسی آفریده است. این قصیده بیانگر آن است که چگونه شاعر می‌تواند از عناصر اسطوره‌ای و گذشته فرهنگی خود برای انتقاد غیرمستقیم و مؤثر از بحران‌های موجود بهره‌برد. روش کار بهار را در اشعار شاعرانی مثل حافظ و عبید زاکانی هم می‌بینیم.

استناد: بشیری، محمود و مدنی، متین (۱۴۰۴). تحلیل اسلوب‌های طنز در قصیده رستم‌نامه بهار. *ادب فارسی*، دوره ۱۵، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۵، ۱-۱۴.

<https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403013.2344>



ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

قصیده طنزآلود «رستم‌نامه» از محمدتقی بهار که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی سروده شد و غیرمستقیم به وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در پایان دوران قاجار و آغاز سلطنت پهلوی اول اشاره می‌کند. این اثر با آوردن رستم اسطوره‌ای در روزگار معاصر، فساد دولتی، قحطی و خشکسالی، اعتیاد و زوال ارزش‌های اخلاقی را نقد می‌کند. از این رو «رستم‌نامه» بازتاب ناامنی و بحران هویت جامعه ایرانی در دوران مشروطه و پس از آن است؛ آن زمان که ضعف حکومت قاجار، مداخلات بیگانه و پیامدهای جنگ جهانی اول (قحطی ۱۲۹۸-۱۲۹۶) فضای عمومی را دستخوش آشفتگی کرده بود. همچنین این قصیده به ملی‌گرایی افراطی که در زمان پهلوی شکل گرفته بود نیز اشاره می‌کند. بهار در این قصیده با زبان طنز به این مسائل سیاسی و تاریخی می‌پردازد، هدف اصلی او در این قصیده، طنز و مطایبه نیست، اما به جهت فضای حاکم بر جامعه و باتوجه‌به این که او مبارزی سیاسی است و به جهت همین مبارزات سال‌ها در زندان بوده، در این قصیده سعی کرده انتقادش با زبان طنز باشد (علی محمدی و جهرمی، ۱۳۹۳).

قصیده «رستم‌نامه» از آثار طنزآمیز مشهور ملک‌الشعرا بهار است. این اثر یک «طنز‌نامه» است که به انتقاد از زمانه خود می‌پردازد. بهار در این اثر از شخصیت رستم استفاده می‌کند و با بهره‌گیری از اصطلاحات و فضای دوران ایران باستان، روحیات و سبک زندگی امروز ایران را به صورتی کنایه‌آمیز با آن دوران مقایسه می‌کند. در واقع «رستم‌نامه» تقابلی نمادین میان قهرمان ایرانی رستم؛ و انسان معاصر و انحرافات او می‌باشد. به عبارت دیگر، در «رستم‌نامه» دو نماد از دو عصر مختلف «رستم» و انسان مدرن، با یکدیگر روبرو شده‌اند و شاعر با زبان طنز توانسته ناکارآمدی طبقه حاکم و خالی بودن ارزش‌های جامعه معاصر را برای خواننده برجسته سازد. این قصیده مضمونش آمیزه‌ای از حماسه، و نقد اجتماعی است؛ بهار در آن ضمن پاسداری از توصیف‌های حماسی کهن، جایگاه ایران باستان را در خدمت طنز گرفته و مقصود خود را بیان کرده. بهار، با تکیه بر اسطوره و تخیل شاعرانه، جلوه‌ای از طنز اجتماعی-سیاسی ارائه می‌دهد. ایده اصلی آن ترکیب جهان اساطیری شاهنامه با انتقاد از روزگار معاصر است.

رستم‌نامه را به لحاظ انواع ادبی حماسه مضحک نامیده می‌شود و از جهت فن شعری و فن طنز نقیضه یا پارودی نام دارد. پارودی همان است که به فرانسوی «Parodia» گویند و آن شعری است که برای استهزا، به شیوه و اسلوب شعر دیگری سازند و شاید بتوان آن شعر را مزور ترجمه کرد (ارسطو، ۱۳۷۷: ۱۱). محمود فتوحی، در تعریف پارودی آورده است: «نقیضه یا پارودی نوعی نوشتار تقلیدی است که یک گفتمان شناخته شده را الگو و پایه کار خود قرار می‌دهد و عناصر آن گفتمان را از موقعیت و بافت اصلی‌اش به بافتی دیگر می‌کشد. نقیضه، گاه متن شناخته شده‌ای را پیش الگو قرار می‌دهد و گاه ویژگی‌های عمومی یک نوع ادبی یا یک سبک را به بازی می‌گیرد؛ از این رو یک تقلید ادبی طنزآمیز است که در آمیختن دو گفتمان است. ابواسحاق اطعمه، شاعر شیرازی در قرن نهم، غزل‌های حافظ را از گفتمان تغزلی و عرفانی به دامنه زبانی و آشپزی و طبخی منتقل کرده است. خواننده نقیضه‌های بسحق شیرازی بلافاصله در درون گفتمان طبخی، رمزگان ادبی آشنای کلام حافظ را می‌بیند و در خلال خواندن، یک‌سره غزل بسحق را به الگو و پیش متن آن یعنی غزل حافظ وا می‌گرداند. این واگردانی، خواننده را میان دو گفتمان عرفانی و آشپزی شناور می‌کند و پایه لذت‌یابی و درک و تفسیر نقیضه همین واگردانی است.» (رودمجنی، ۱۳۹۲: ۳۸۸، ۳۸۹)

پیش‌فرض بهار از سرایش این قصیده به عنوان نقیضه یا پارودی این است که مخاطب شعر فردوسی را خوانده و با فضای شاهنامه آشنا است؛ به همین جهت می‌تواند از محتوای آن استفاده کند و طنز خود را به کار ببرد. نقیضه‌ای موفق است که بر اساس بافتی ساخته شده باشد که برای مخاطبش آشنا باشد و یک ارتباط بین متن قبلی و متن خودش ایجاد بکند. سراینده نقیضه در متن خودش که بر اساس آشنایی مخاطب با متن قدیمی است یک غافل‌گیری ایجاد می‌کند که موجب خنده می‌شود. «طنزآوری پارودی از آن جاست که اثر دوم، اثر نخست را در ساختار سخره به کار می‌برد و اگر خواننده، شعر اصلی را در نظر نداشته باشد از پارودی لذت کافی نمی‌برد.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۶۵، ۲۶۶)

پارودی یا نقیضه با دگرگونی یک اثر یا یک سبک آشنا طنز ایجاد می‌کند. طنز بودن آن بر اساس شناخت مخاطب از اثر اصلی استوار است. یک نقیضه خوب این آگاهی را به مخاطب می‌دهد که هر دو طرف از چگونگی اثر اصلی آگاهی دارند و این آگاهی مشترک، بستر طنز را فراهم می‌سازد.

گفته شد که شعر بهار نوعی حماسه مضحک است. در این شعر، قهرمانی که معمولاً در حماسه‌ها بزرگ و شکست‌ناپذیر است، به شخصیتی مضحک و ناتوان تبدیل می‌شود. رستم در این شعر دیگر آن قهرمان شکست‌ناپذیر شاهنامه نیست، بلکه فردی است که در برابر مشکلات جامعه معاصر در مانده است و ناتوان می‌شود و آن جلوه شکست‌ناپذیری خود را از دست داده است. بهار مواجهه رستم پهلوان با جامعه زمان خودش را بیان می‌کند. حماسه مضحک نوعی تقلید طنزآمیز از حماسه‌های جدی است که در آن از زبان و سبک حماسی برای توصیف موضوعات بی‌ارزش یا پیش‌پاافتاده استفاده می‌شود. بر اساس شاهنامه فردوسی حماسه مضحک‌های بسیاری نوشته شده است (محمدی و تسلیم‌چهرمی، ۱۳۹۳). این نوع ادبی در ادبیات غرب به عنوان بورلسک^۱ هم شناخته می‌شود به جهت آنکه یک امر مضحک در قالب یک امر جدی اتفاق می‌افتد. صفت مشخص حماسه مضحک، ناهم‌سازی میان موضوع و سبک یک اثر است که در آن موضوعی عوامانه با انشای عالی، کلماتی فاخر و خاص حماسی بازگو می‌شود. به حماسه مضحک، حماسه کمدی هم گفته می‌شود. حماسه‌های کمدی غالباً نوعی نقیضه نسبت به حماسه هستند. نمونه معروف این‌گونه حماسه‌ها، «جنگ قورباغه‌ها و موش‌ها» به یونانی که نقیضه ایلیاد است. «سطل دزدیده شده» به ایتالیایی، «میز دسته نویسندگان» به فرانسه؛ و موش و گربه عبید زاکانی از نمونه‌های آن هستند. حماسه کمدی در غرب پس از رنسانس به وجود آمد و در ایران نتیجه خودآگاهی فرهنگی بود (خالقی مطلق، ۱۳۹۹: ۹).

این خودآگاهی فرهنگی که جلال خالقی مطلق به آن اشاره کرد را ما در عصر پس از مشروطه به معنای عام و خاص آن شاهد هستیم. این خودآگاهی دلایلی دارد که دیگران به آن پرداخته‌اند و سخن‌ها گفته‌اند، اما از اصلی‌ترین دلایل آن سواد عمومی و مطبوعات است. جامعه پس از مشروطه دیگر چشم و گوشش بسته نیست و به اتفاقات سیاسی واکنش نشان می‌دهد. این شعر بهار نیز یک مضحکه است که با اسلوب‌های طنز می‌خواهد سنت‌ها و روش‌هایی که در جامعه شکل گرفته نقد کند. بهار نیز از همین سواد عمومی استفاده می‌کند تا حرفش را به مردم بزند. سرایش این شعر ۱۳۰۷ است و بهار در ۱۳۰۸ مدتی زندانی می‌شود (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۲۷) و یکی از عوامل زندانی شدنش توسط حکومت پهلوی این شعر می‌تواند باشد؛ چون به هر حال این شعر بهار جزو دسته شعرهای سیاسی بهار قرار دارد و زمان سرایش این اثر هم تایید کننده‌ی این موضوع می‌باشد.

بهار در این شعر، رستم، جهان‌پهلوان شاهنامه را به عنوان نماینده‌ی اندیشه‌ی عهد کیان و ایران باستان در مقابل یک نماینده‌ی نسل سودجو و فاسد عصر خود قرار می‌دهد و از رهگذر خویش که فاقد مردانگی و شرف هستند، با نیش و کنایه، طعنی تلخ می‌زند و با نگاهی آمیخته به رشک و حسرت، به شکوه و عظمت گذشته‌ی ایران می‌نگرد. در این شعر با شنیدن نام رستم ناخودآگاه همان قدرت و شجاعت رستم در ذهن تداعی می‌شود؛ اما جلوتر که می‌رویم در طول ابیات شاهد اعمال و خصوصیات خلاف عادت از شخصیت رستم هستیم و افعالی مانند ترس، گریه کردن و گریز را از او باور نمی‌کنیم و خلاف آنچه است انتظار داریم از رستم صادر می‌شود؛ این از اسلوب‌های طنزآمیزی است که در ادامه به آن می‌پردازیم (اسکی، ۱۳۹۶). این شعر به فساد حاکم در مملکت نقد وارد می‌کند. در تاریخ ادبیات ایران وقتی بگردیم، شعرهایی می‌یابیم که شاعران در آن‌ها حکومت‌ها را مورد انتقاد قرار داده‌اند و برای این که به دام حکومت نیفتند، از زبان تمثیل و طنز استفاده کرده‌اند. چنان که حافظ نیز انتقادهای خود را از حکومت و جامعه‌ای که درگیر ریا و تزویر است با زبان تمثیلی بیان می‌کند. «از پناه‌گاه رمز و کنایه، بود که حافظ می‌توانست دستگاه مهیب محتسب را به شلیک طنز و طعنه ببندد و او را به سختی فرو کوبد.» (زرین کوب، ۱۳۴۹: ۵۳) عبید زاکانی هم یکی از هم‌عصران

حافظ در اشعارش، محتوای طنزگونه بسیار دیده می‌شود. این شاعران هدفشان از شعر فقط هنر شاعری نیست و قصد اصلاح جامعه را دارند. «عبید با طنز خویش می‌خواهد هم هنجارزدایی اجتماعی و هم‌زبانی را به نمایش بگذارد.» (فضیلت، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

بهار با استفاده از طنز و هجو، ارزش‌های ظاهری و غرور دروغین جامعه را به چالش می‌کشد و از طریق شخصیت رستم، نقدی تلخ و طنزآمیز به جامعه و سیاست زمانه خود وارد می‌کند. مثلاً، رستم که در شاهنامه با دیوها و اهریمنان می‌جنگد، در این شعر با یک جوان ممیزی «نماد فساد اداری» مواجه می‌شود و شکست می‌خورد (قائمی، ۱۳۹۶). دوران زندگی بهار همراه با دوران خفقان سیاسی و تحولات جامعه و مشکلات دگرگون‌شدن فرهنگ همراه است. با عمومی شدن سواد در جامعه روشن‌فکران و متفکرانی مانند بهار، طنز را ابزار خوبی برای نقد حکومت و فرهنگ جامعه پیدا کردند. در این میان طنز بهار ویژگی مخصوص به خود را دارد. «بهار در عفت بیان نمونه است. شوخ‌طبعی را در لفاف لطف تعبیر می‌پیچد.» (رشیدی، ۱۴۰۳: ۲۵۳)

زبان طنز توانایی نفوذ در همه نوع اقشار جامعه را دارد و همه از آن استقبال می‌کنند؛ سخت‌ترین انتقادهای را می‌توان به‌وسیله زبان طنز وارد کرد و اثرگذار بود. طنز به این جهت اهمیت دارد که در دل همه می‌تواند نفوذ کند برای مثال در تاریخ بیهقی می‌خوانیم که شاعر با زبان طنز توانسته حرف‌هایش را بزند و اگر غیر از این بود شاعر نمی‌توانست و با آن برخورد می‌شد. نمونه‌های زیادی هم در تاریخ وجود دارد برای نمونه در تاریخی بیهقی آمده است که: «و اگر این مرد به این هنر نبود، کی زهره داشتی متنبی که وی را چنین سخن گفتی که بزرگان طنز فرانستند و بر آن گردن زدند.» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۹۳: ۵۲۳) طنز جدید ایران نیز از همان آغاز در دوران مشروطه به‌مثابه سلاحی معنوی علیه جور سلاطین و حکام و جهل عام به کار می‌رفت و در دست بزرگانی همچون دهخدا، سید اشرف‌الدین حسینی و جلیل محمد قلی‌زاده و... بیشتر ابزاری بود برای نقد اجتماع و سیاست. این شیوه، روش غالب طنز جدید، با افت‌وخیزهایی همراه شد، اما طنزنویسان اندکی نیز بودند که رویکردهای خیام و عطار و مولانا را در طنز پی گرفتند و کلیت هستی و جایگاه انسان را مطرح کردند (علومی، ۱۳۹۷: ۱۲).

بهار در این شعر به سیاست‌گذاری‌های افراطی نقد وارد می‌کند؛ مدرنیته به شکل افراطی خود در جامعه شکل می‌گیرد و غرب را همه چیز می‌دانند. «روابط کهن و هزاران ساله رایج در شرق خواب‌آلوده، در جاهایی مانند ایران، با انقلاب‌هایی همچون انقلاب مشروطه همراه بود و در ادامه با سر بر آوردن انقلاب‌ها ایران در حال تغییر بود و در این میان، دولت مرکزی مقتدر باید خود و جامعه را به‌هرحال و به هر شکل با اوضاع جدید جهانی تطبیق می‌داد و به‌این ترتیب بود که گاهی مدرنیته اجباری بر مردم روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ تحمیل می‌شد؛ آن هم در ظاهر و با تقلیدی بی‌مایه و البته مضحک، اما خشن و حتی بربر مآب. همین موضوع، یعنی تجدد سطحی و ساختگی و وارداتی، هم‌پای استبداد وسیع باعث تناقض‌هایی می‌شد که هم خنده‌آور و طنزآمیز بود و هم دردناک و غم‌انگیز. بسیاری از طنزنویسان شریف و غیروابسته با سلاح طنز به نقد آن وضع پرداختند.» (همان، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

در این پژوهش می‌کوشیم تا با تحلیل این قصیده، اسلوب‌ها و روش‌هایی که در آن به‌کاررفته را بررسی کنیم و چگونگی استفاده کردن شاعر از روش‌های طنزسازی کلام را پیدا کنیم. این امر با استفاده از روش و الگوی پیشنهادی قهرمان بشیری صورت گرفته و از آنجایی که این الگو از بقیه الگوها جامع‌تر و فراگیرتر می‌باشد آن را انتخاب کرده و مبنای کار خود قرار دادیم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در مورد شعر بهار و طنز در شعر او انجام شده اما بررسی عوامل و اسلوب‌های طنز در اشعار او به طور خاص تا به حال انجام نگرفته است. همچنین روش‌ها و عناوین متعددی در مورد چگونگی طنزنویسی و انواع آن گفته شده مثلاً احمد اخوت در «نشانه‌شناسی مطایبه» یکی از کتاب‌هایی است که به روش‌های طنز پرداخته؛ اما این کتاب یک الگوی کلی ارائه نمی‌کند و بیشتر موارد جزئی را بیان کرده و تمرکزش بیشتر بر نثر است؛ و به‌ویژه نثری که لطیفه باشد و برای نظم کاربرد کمتر نسبت به دیگر اسلوب‌های موجود دارد. محمود فتوحی نیز در کتاب سبک‌شناسی خود به سبک طنز می‌پردازد و طنز را بیشتر از نگاه زبان‌شناسانه بررسی می‌کند. مقاله فرزاد قائمی با عنوان «تحلیل حماسه مضحک رستم‌نامه بهار و تبیین شاخصه‌های ژانری اثر»

همایش ملی ملک‌الشعرا بهار، ۱۳۹۶) رستم‌نامه را با بهره‌گیری از مفهوم پارودی و حماسه مضحک مورد تحلیل قرار می‌دهد، و نشان می‌دهد که چگونه «رستم‌نامه» قالب حماسی را در بستر طنز سیاسی-اجتماعی بازآفرینی کرده است. راضیه فانی اسکی مقاله‌ای دارد با «عنوان نگاهی بر شخصیت و شخصیت‌پردازی در قصیده رستم‌نامه بهار»، این پژوهش به بررسی روش‌های خلق شخصیت در «رستم‌نامه» می‌پردازد؛ بر هم‌نشینی دو شخصیت اساطیری رستم کهن و رستم مدرن تأکید می‌کند. این مقاله برخی ابزارهای سازنده طنز را مشخص می‌کند. «نگاهی به طنز اجتماعی در اشعار کلاسیک بهار» نام مقاله‌ای است از حمید صدری. این مقاله بررسی جامعی دارد از جلوه‌های طنز در اشعار مختلف بهار، از جمله قصیده، مستزاد، مسمط، و ترجیع‌بند. او تمایز میان طنز رسمی و طنز غیرمستقیم را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که طنز اجتماعی در کارهای بهار چه ساختاری داشته است. «بررسی گونه حماسه مضحک در ادبیات فارسی» این مقاله این مقاله تعریفی علمی از ژانر حماسه مضحک ارائه می‌دهد و ویژگی‌های آن نظیر تضاد سبک و موضوع و تصویرپردازی در قالب زبان حماسی را بررسی می‌کند. این مبانی نظری به فهم بهتر ساختار «رستم‌نامه» کمک می‌کند. در مقدمه اشاره کردیم که رستم‌نامه نوعی حماسه مضحک به حساب می‌آید. «بررسی استعماریستی در اشعار ملک‌الشعرا بهار» نام مقاله‌ای است که استعماریستی در اشعار ملک‌الشعرا بهار پرداخته و اشعار وی را مورد بحث قرار داده و نشان داده است که بهار از دوران جوانی با استبداد حاکم به هر روش مبارزه می‌کرده است.

۳. مبانی نظری

کتاب‌ها و مقالات مختلفی در مورد روش‌های طنز ارائه کرده‌اند؛ اما مبانی نظری این پژوهش بر اساس الگوی نظری «عوامل طنز آفرین و انواع اصلی طنز» (شیری، ۱۴۰۳) استوار است که مبنایی نظام‌مند از اسلوب‌های خنده‌آفرین ارائه می‌دهد. شیری بر این باور است که تمامی گونه‌های طنز زبان‌شناختی، ادبی، موقعیتی و نمایشی ریشه در چهار عامل بنیادین دارند.

«آشنایی‌زدایی»، یعنی شکستن انتظارات ذهنی خواننده با وارد کردن مؤلفه‌ای خلاف عرف و عادت. «اجتماع نقیضین»، یعنی کنار هم نشان دادن دو موقعیت یا مفهوم متضاد که خود تضاد مولد خنده است «اغراق و افراط»، یعنی بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی غیرمعمول صفت یا رخداد تاحدی که بی‌منطق به نظر رسد. «شبیه‌سازی»، یعنی به‌کارگیری اصل همانندی و جانشینی یک شیء یا کردار با دیگری به‌گونه‌ای که ساختاری طنزآمیز بیابد. قصیده «رستم‌نامه» ملک‌الشعرا بهار را نمونه‌ای قرار داده‌ایم و به روش کاربردی سه الگو از الگوی ذکر شده را بر این قصیده پیاده سازی کرده‌ایم (همان).

۴. طنز و انواع آن

طنز در لغت به معنی افسوس کردن، مسخره کردن و طعنه زدن است و در اصطلاح ادبیات به نوع خاصی از آثار نظم و نثر ادبی گفته می‌شود که انتقادی را به صورت خنده‌آور مطرح می‌کند و معادل «Satir» اروپایی به معنی انتقادی و طنزآمیز می‌باشد (جوادی، ۱۳۸۴: ۵). «Satir» در انگلیسی برگرفته از «Satira» و «Satura» از لاتین به معنی ظرف پر از میوه‌های مختلف است که به یکی از ایزدان کشاورزی هدیه می‌کردند (انوشه، ۱۳۸۱: ۹۳۴).

همان‌طور که در این تعریف مشاهده می‌شود یکی از کارکردهای طنز انتقاد است؛ این انتقاد گاهی شخصی است و گاهی اجتماعی. انتقادهای اجتماعی، بیشتر جنبه سیاسی دارند و می‌خواهند به دستگاه حکومتی انتقاد وارد کنند. منتقدان برای آن که گرفتار بند و زندان نشوند، با زبان طنز سخنان نقادانه خود را به دستگاه حکومتی وارد می‌کنند. از آن جهت که طنز آموزنده است و بیشتر در موارد می‌خواهد نقد اجتماعی و سیاسی وارد کند، بسیار محتاط عمل می‌کند، یکی از موارد احتیاط آن رعایت ادب است. تعریف طنز با هجو و هزل متفاوت است. هزل و هجو بیشتر جنبه شخصی دارند و در بیشتر موارد خلاف اخلاق هستند. طنز، سعی می‌کند آموزنده باشد، به همین جهت در طنز کمتر با مسائلی که خلاف ادب هستند بر می‌خوریم. هدف هجو و هزل در بیشتر موارد فقط خنده است و یا یک خصومت شخصی است که موجب پیدایش هجو و هزل شده است. طنز هدفی فراتر دارد و می‌کوشد جامعه را آگاه

کند. مثال این نوع از انتقادات را در ادبیات کهن می‌توان دید. این نوع طنز بیشتر برای مواقعی است که انتقادگر نمی‌تواند مستقیماً حرف خود را بزند.

طنز اگر چه بر خنده استوار است، اما این خنده موجب تفکر و وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی بالاتر یعنی آگاه‌کردن مردم از رواج ظلم و ستم و نیز بی‌اعتبارشدن فضایل اخلاقی و انسانی در جامعه است و طنزپرداز یا نویسنده سعی در به چالش کشیدن این اوضاع نابسامان را دارد (حلی، ۱۳۷۷: ۵۴). طنز مانند هجو، هدف انتقاد را دنبال می‌کند؛ اما تفاوت آن با هجو در این است که هجو، انتقادی در محدوده‌ای شخصی و با قصد انتقام است؛ اما طنز جنبه‌ای اجتماعی و عمومی دارد و نه به هدف انتقام که باهدف اعتراض و اصلاح بیان می‌شود (صلاحی، ۱۳۸۳).

وقتی که هدف طنز انتقاد است مشخص می‌شود که این نوع ادبی نمی‌تواند کاملاً احساسی باشد و می‌خواهد به قوه خرد و تفکر انسان‌ها راه پیدا کند و مقصود خود را بیان بکند و همین‌طور می‌توان گفت که استفاده از طنز نوعی بیان خردمندانه است که برای هدفی گفته می‌شود و این جالب است که کمال‌الدین اسماعیل در قطعه‌ای، طنز را در کنار خرد و اندیشه می‌آورد:

اندیشه‌شنای تو کردم خرد به طنز اندر زبان گرفت مرا همچنان سخن

(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۶۴۸)

طنز انتقادی بیان غیرمستقیم معایب گروه یا جامعه‌ای خاصی به‌منظور اصلاح آنهاست. هجو عیب‌جویی، استهزا، بدگویی و گاه دشنام به شخص یا موضوعی خاص است که صریح، تندوتیز است، غرض شخصی و جنبه تفریحی دارد. هزل شوخی‌های نامطبوع، بی‌پرده و گاهی رکیک و غیراخلاقی است که هدف خاصی به جز سرگرمی، خنده و تفریح ندارد. (بهره‌مند، ۱۳۸۹)

به‌طور کلی در گذشته اگر واژه طنز یا مترادفات آن مثله هجو، هزل، سخره و... در متون کلاسیک فارسی به کار رفته است معنای خنده و خنداندن است. برای مثال در برخی متون کهن فارسی که واژه طنز به کار رفته:

اندرین ایام ما بازار هزل است و فسوس کار بوبکر ربابی دارد و طنز جحی

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۳)

طنز امروز معنای اصطلاحی گرفته و همان‌طور که گفته شد بیشتر جنبه انتقادی دارد. در گذشته اگر خنده و انتقاد را با همدیگر می‌خواستند استفاده کنند از هجو یا هزل استفاده می‌کردند و به همین جهت اگر فقط به معنای لغوی آن رجوع کنیم، با دیگر مترادفاتش مثله هجو، هزل، سخره، مطایبه و... اشتباه گرفته شود. برای مثال سنایی در شعر خود از واژه هزل سخن گفته، اما آشکارا می‌گوید هدفش تعلیم دادن است. این هزلی که سنایی گفته همان است که ما در اصطلاح به آن طنز می‌گوییم:

هزل من هزل نیست، تعلیم است بیت من بیت نیست، اقلیم است

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۳)

استفاده از واژه «طنز» در معنی اصطلاح ادبی که تفاوت ماهوی با انواع شوخی و تمسخر دارد، قدمت چندانی ندارد؛ اما آنچه زمینه‌ساز این تحول معنایی شد، آشنایی ایرانیان در دوران قاجاریه با ادبیات اروپایی و به‌ویژه نمایشنامه‌های «Comedy» و آثار در نوع ادبی «Satire» بود. نمایشنامه‌های مولیر^۱ از جمله این آثار است که روشنفکران ایرانی بسیار به آن توجه کرده‌اند. (آرین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۳۶)

طنز در ادبیات فارسی کلاسیک ما بوده و نمی‌توان سرآغاز مشخصی برای آن تعیین کرد، اما می‌توان گفت که در جوامعی که حکومت سخت‌گیرتر بوده و فساد در آن بیشتر بوده بسامد طنز و طنزنویسی بالاتر می‌رود. در تاریخ ایران جلوتر که می‌آییم ردپای طنز در دوره مشروطه و بعداً در پهلوی اول بسیار بیشتر از دوره‌های قبل است، این هم به دلیل فساد است و هم به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار مهمی که رخ داده. در این دوران با تفکراتی که توسط متجددان مشروطه پایه‌گذاری شد شاهد تحولاتی هستیم که تمام این تحولات را جامعه ایرانی پذیرا نبود. یکی از این تفکرات که در دوره پهلوی اول شاهد هستیم بردن جامعه ایران به سمت یک ملی‌گرایی افراطی و در کنار آن ساختن جامعه‌ای غربی بود. آبراهامیان در مورد حکومت پهلوی اول می‌نویسد: «هدف دراز مدت وی ایجاد جامعه‌ای شبه‌غربی بود؛ یا به هر ترتیب جامعه‌ای که مطابق برداشت او از غرب باشد و ابزارهایش برای رسیدن به این هدف، غیر دینی سازی، مبارزه با قبیله‌گرایی، ملی‌گرایی، توسعه آموزشی و سرمایه‌داری دولتی بود.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۴) عصر مشروطه دوران شکوفایی طنز نویسی بود، که با باز شدن فضای سیاسی، طنز به عنوان نوع ادبی جدید، ساتیر «Satire» که در اروپا با آثار نویسندگانی چون سروانتس^۱، رابله^۲، مارک تواین^۳ و فیلیپینگ^۴ شناخته می‌شد مورد توجه نویسندگان واقع شد. بعد از قرن‌ها سکوت و خفقان، دورانی آغاز شد که مردم و نمایندگان آنها یعنی نویسندگان، ادبا و حتی مردان سیاست، امکان بازگفتن آنچه سال‌ها آزارشان می‌داد را یافتند. اکثر نویسندگان تنها به خاطر مبارزه برای آزادی و زندگی بهتر می‌نوشتند و موضوع آثار و اشعار این دوره مربوط به وضع مردم و سیاست روز بود. بعضی نویسندگان نظم و نثر در این دوره صرفاً طنز نویس بوده‌اند؛ مثل طاهرزاده صابر، ابوالقاسم حالت، محمد علی افراشته و نسیم شمال و بعضی دیگر گاه گاهی، شعر طنز می‌نوشتند مثل ملک‌الشعرا بهار، میرزاده عشقی، ایرج میرزا و دهخدا؛ این روند سال‌ها بعد بصورت مترقی‌تر و ابداعی‌تر در آثار صادق هدایت، جمالزاده، و در سالهای اخیر کیومرث صابری فومنی مشاهده می‌شود (فرجیان، ۱۳۷۰: ۴۶۸).

۵. تحلیل بر اساس الگوی طنز آفرین

در شعر «رستم‌نامه» بهار، با استفاده از ابزارهای طنز و پارودی، رستم اساطیری را به دوران معاصر می‌آورد و به نقد زمان خویش می‌پردازد. طبق الگوی نظری قهرمان شیری، چهار عامل بنیادین در ایجاد خنده‌آفرینی مؤثرند: آشنایی‌زدایی، اجتماع نقیضین، اغراق و افراط و شبیه‌سازی. در ادامه، سه عامل از این عوامل در «رستم‌نامه» بررسی شده و نمونه‌هایی از ابیات طنزآلود با تمرکز بر بار سیاسی- اجتماعی آنها ذکر می‌شود. تحلیل ابیات با ارجاع به تعریف‌های الگوی قهرمان شیری صورت می‌گیرد.

۵-۱. آشنایی‌زدایی

آشنایی‌زدایی به معنای به‌وجود آوردن وضعیتی است که با وضعیت عادی و آشنا ناسازگار باشد و موجب خلاف عادت یا عملی شود که مخاطب انتظارش را ندارد. آشنایی‌زدایی سیر فکری و آنچه مخاطب انتظارش را دارد به هم می‌ریزد. این الگو لزوماً منجر به طنز نمی‌شود. استفاده صحیح و به جا از این تکنیک می‌تواند طنز آفرین باشد. «هر کنش خالف عرف و عادت در موقعیتی عادی، بستر طنز می‌سازد» (شیری، ۱۴۰۳). زبان کهنه و لاتینی، که وجه مشخصه شعر حماسی دوره‌ی رنسانس بود، پس از مدتی به صورت آشنا درآمد و کارایی نخست خود را از دست داد. با به کار گرفتن این تمهید در قالب هجو در دوره‌ی نئوکلاسیک، از آن آشنا‌زدایی به عمل آمد و بنابراین تمهید واژگان کهنه‌ی لاتین، به صورت عنصر مسلط یا برجسته‌ی قالب شعری هجو ظاهر می‌شود (مقدادی، ۱۳۹۳: ۳۶). در بیشتر تعاریف طنز نیز با عناوینی چون عادت‌زدایی، عدول از هنجارها، غرابت، شکست انتظار، خلاف آمد عادت مواجه می‌شویم (طالبیان و جهرمی، ۱۳۸۸: ۲۵).

1. Cervantes

2. Rabelais

3. Mark Twain

4. Fielding

موضوع آشنایی‌زدایی یا هنجارگریزی از مهم‌ترین پایه‌های شکل‌گیری طنز است. به این ابزار علاوه بر مقالات و کتبی که در حوزه طنز نوشته شده است در کتب نقد ادبی هم پرداخته شده است. در «رستم‌نامه» نمونه‌های فراوانی از حضور رستم قهرمان حماسی در موقعیت‌های غریب و روزمره دیده می‌شود که با ایجاد وضعیتی ناسازگار یا شکستن هنجاری وجهی طنزآمیز به وجود می‌آورد. در ادامه به ابیات نمونه پرداخته می‌شود:

ز جیب قوطی سیگار چون برون آورد / شگفت ماند از آن مخزن دخان رستم
(بهار، محمدتقی، ۱۳۸۲: ۳۶۴)

در این بیت هم رستم دچار آشنایی‌زدایی می‌شود و هم مخاطب، رستم انتظار سیگار را ندارد و مخاطب انتظار قرارگرفتن رستم را با سیگار ندارد. این عمل خلاف هنجار با درهم شکستن هم‌زمان هویت تاریخی رستم و زمان حیان رستم طنز می‌آفریند.

سپس چو بستی بربست و دود بیرون داد / ز دود و حیرت شد گیج در زمان رستم
(همان: ۳۶۵)

رستم پس از روشن شدن سیگار، دچار گیجی و حیرت می‌شود. این صحنه کاملاً نامتناسب و غیرقابل انتظار است؛ زیرا پهلوان همیشه تاب مقاومت داشته، اما در برابر دود دخانیات عاجز می‌شود یا تعجب می‌کند. این وجه متناقض و بی‌سابقه رستم گیج و حیران از دود، مصداق آشنایی‌زدایی است؛ قراردادن او در وضعیت خلاف عادت، وضعیت آشنا را بر هم می‌زند.

گرفت بینی و سرفید و بهر قی کردن / به باغ تاخت ز مشکوی پُردُخان رستم
(همان)

شیری اشاره می‌کند که حرکات خلاف عرف در هر کنش انسانی حتی تراژیک، موجب خنده می‌شود. این جا با آشنایی‌زدایی مواجهیم چون رستم دگرگون شده و قهرمان حماسی حالتی کاملاً «دور از منطق و طبیعتش» می‌یابد. از نظر طنز اجتماعی، این تصویری افراطی و مضحک از قهرمان سرزمین ارائه می‌دهد و آن را نقد می‌کند. مخاطب انتظار قی کردن را از رستم ندارد.

به چاکرانش چنین گفت: گر ز من پرسید / بدو بگویند افتاده ناتوان رستم
(همان)

رستم خود را بی‌رمق معرفی می‌کند و به غلامانش امر می‌کند که به هر کس پرسیدند، بگویند «رستم از پای افتاده». این جمله متناقض هویت قهرمان را وارونه می‌کند. اینجا رستم برخلاف همیشه، نقش ضعیف و مریض را بازی می‌کند تا همان شخصیت بزرگ‌منش را زیر سؤال ببرد. این نما از طنز سیاسی حاصل تناقض میان قهرمان باشکوه و حالت عاجزش است؛ این بیت نشان می‌دهد حتی پهلوانان تاریخی در دوران کنونی مورد ترحم و درمانده‌اند.

به پای چکمه و پیراهنی و پالتویی / بدان غرور که گفتی بُود جوان رستم
(همان: ۳۶۴)

در اینجا، بهار یک جوان امروزی را با ظاهر غرب‌زده با چکمه، پیراهن و پالتو، وارد جهان رستم می‌کند. در واقع رستم در زمانی که نباید باشد قرار می‌گیرد. این مواجهه دو دوره کهن و مدرن در یک موقعیت طنزآمیز، نوعی آشنایی‌زدایی است.

هر یک از این مثال‌ها نشان می‌دهد که چگونه آشنایی‌زدایی با قراردادن قهرمان حماسه در موقعیت‌های ناهنجار، تضادی خلق کرده و زمینه‌ساز نقد اجتماعی می‌شود. طبق مقاله قهرمان شیری، این روش هنجارها و هماهنگی‌های موجود را تغییر می‌دهد و به

خنده‌دار بودن موقعیت می‌انجامد، امری که در «رستم‌نامه» برای نمایش بی‌ثباتی هویت مرد ایرانی و جامعه ایرانی در دوران پهلوی به کاررفته است.

۵-۲. اغراق و افراط

احمد اخوت یکی از روش‌های ایجاد خنده را اغراق می‌داند. اغراق می‌تواند افراط در بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی باشد؛ در هر صورت اغراق اتفاق افتاده است. «یکی از ویژگی‌هایی متون مهمل استفاده از عامل خارق عادت است. متون مهمل، جهان شگفتی را رقم می‌زند که در آن همه چیز وهم‌انگیز و غریب است و آدم‌ها و اشیا به صورت اغراق‌آمیزی که در آن همه چیز وهم‌انگیز و غریب است و آدم‌ها و اشیا به صورت اغراق‌آمیزی تغییر شکل داده‌اند.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰۴)

اغراق و افراط به معنای بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی غیرمعمول پدیده‌هاست. کوچک شدن امری بزرگ و بزرگ شدن امری کوچک در جایگاه مناسب موجب طنز می‌شود. «طنز به واقعیتی در جهان خارج ارجاع می‌دهد و در این ارجاع از ابزارهای بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی واقعیت‌ها بهره می‌گیرد.» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۶) در «رستم‌نامه» بهار با توصیف‌های مبالغه‌آمیز و روایت غیرواقعی، وجه طنزآمیز خلق می‌کند. در ادامه ابیاتی با بار اغراق‌آمیز آمده است:

ستبر بازو و لاغر میان و سینه فراخ دو شاخ ریش فروهشته تا میان رستم

(همان: ۳۶۳)

رستم پهلوان یا یک اسطوره است که فردوسی در شاهنامه به زیبایی او را ستوده و در وصف او اغراق‌های فراوان کرده. اغراق فردوسی در شاهنامه موجب طنز نیست، چون فضای شاهنامه حماسی است. اما در اینجا فضای حاکم حماسی نیست. این مربوط به کار حماسه مضحک است که ذکر آن در مقدمه گذشت. داشتن دوشاخ ریش تا میان اغراقی است که موجب خنده شده است.

به کودکی سر پیل سپید کفته به گرز سپس به دیو سپید آخته سنان رستم

(همان)

بهار در این بیت نظم موجود در شاهنامه را تغییر داده. این ویژگی هنر است که آنچه می‌خواهد روایت می‌کند، حتی از تاریخ و داستان‌ها، مشخص است که رستم در کودکی به پیل سپید حمله نکرده. اما این روایت از رستم موجب طنز شده؛ و هم مقدمه طنزی را برای ابیات بعدی می‌چیند که رستم دچار ضعف می‌کند، و یک تناقض طنزآمیز می‌سازد با رستمی که این قدر قوی است.

یکی جوانک از این لاله‌زاریان که بوَد به زر حریص چو بر جنگ هفت‌خوان رستم

(همان: ۳۶۴)

جوانکی لاله‌زاری که به زر حریص است به مانند رستم در جنگ هفت‌خوان. این یک اغراق است در خصوص کسی که دوست‌دار طلا است و از نظر سنی هم جوان است، رستم جنگ‌آور بود اما به جنگ حریص نبود و هر وقت نیاز می‌شد دست به گرز و شمشیر می‌برد؛ اما اینجا بهار با اغراق مقدمه طنز را ایجاد کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

«رستم‌نامه» یک اثر در ادبیات طنز سیاسی فارسی است که بهار توانسته با بهره‌گیری از شخصیت اصلی شاهنامه فردوسی اثری خلق کند که با آن بتواند غیرمستقیم فضای حاکم بر جامعه خودش را نقد کند. این اثر نمونه‌ای از حماسه طنزآمیز است که توسط چهره رستم، جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بهار از ظرفیت‌های شعر حماسی در پاسخ به مسائل مدرن بهره برده و با همانندسازی

تاریخی و استفاده از طنزهای تصویری و زبانی فراوان، هم به هویت فرهنگی سنتی ادای احترام کرده و هم جامعه‌ای را که از معیارهای اخلاقی دورافتاده است، بازتاب داده است.

شعر «رستم‌نامه» ساختاری از طنز سیاسی - اجتماعی است. آشنایی‌زدایی، تضادهای آشنا و ناآشنا را در هم می‌آمیزد؛ اغراق و افراط ابعاد پدیده‌ها را از حد طبیعی خارج می‌کند و اجتماع نقیضین تناقض‌های خنده‌آور را برجسته می‌سازد. این عوامل طنزساز، انتقاد به تضادها و کاستی‌های جامعه را در قالب هجو و پارودی ممکن می‌سازند. بهار با تصویر رستم در عصر معاصر، به بررسی بحران هویتی و اخلاقی می‌پردازد؛ عواملی مانند آشنایی‌زدایی و تضاد که قهرمان شیری توضیح داده، ابزارهای اصلی او برای خلق طنز بوده‌اند. ترکیب طنز غیرمستقیم «مدح همراه با تضاد» و طنز مستقیم «بزرگ‌نمایی‌های اغراق‌آمیز» باعث شده «رستم‌نامه» در قالب یک «حماسه مضحک» به نقد اوضاع سیاسی جامعه ایرانی بپردازد. الگوی به کار رفته در این پژوهش از الگوهای جامع است که می‌تواند روشی برای طنزنویسان و پژوهشگران حوزه طنز باشد. ویژگی این الگوی نظری از قهرمان شیری جامع بودن آن است که دیگر الگوهای موجود را در خود پوشش می‌دهد. در این پژوهش سعی کردیم این الگو را به کار ببندیم و عملی بودن آن را به خوانندگان نشان بدهیم.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ویرایش ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی. آرین پور، یحیی (۱۳۸۸). از صبا تا نیما.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). نشانه‌شناسی مطایبه، اصفهان، فردا.
- ارسطو (۱۳۷۷). فن شعر، عبدالحسین زرین کوب، مترجم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسکی، راضیه فانی (۱۳۹۶). نگاهی بر شخصیت و شخصیت‌پردازی در قصیده رستم‌نامه بهار. در همایش ملی ملک الشعراء بهار. نوشته، حسن (۱۳۸۱). فرهنگنامه ادب فارسی، ویرایش گروه پژوهشی دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲). دیوان اشعار ملک الشعراء بهار، ج ۱، نشر آزاد مهر.
- بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹). آیرونی و تفاوت آن با صنایع بلاغی مشابه.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۳). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۱، تهران، مهتاب.
- جوادی، حسن (۱۳۸۴). تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران، کاروان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷). تاریخ طنز و شوخ طبعی، تهران، اساطیر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۹). فردوسی و شاهنامه سرایی، تهران، سخن.
- رشیدی، فرزانه (۱۴۰۳). ادبیات معاصر ایران، ج ۱، تهران، سخن.
- رودم‌عجنی، محمود فتوحی (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران، سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۹). از کوچه‌رندان، امیرکبیر.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، ۱۳۸۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). انواع ادبی، تهران، باغ آینه.
- شیری، قهرمان (۱۴۰۳). عوامل طنزآفرین و انواع اصلی طنز، مجله مطالعات زبانی و بلاغی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۴). پیش درآمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی.
- صلاحی، عمران (۱۳۸۳). گزینه اشعار طنزآمیز، تهران، مروارید.
- طالبیان، یحیی؛ و تسلیم‌چهرمی، فاطمه (۱۳۸۸). ویژگی‌های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها (با تکیه بر کاریکلماتورهای پرویز شاپور)، فنون ادبی، ۱، ۱۳-۴۰، ۱.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، علم و گفتار.
- علوم، محمدعلی (۱۳۹۷). داستان طنز جدید در ایران، تهران، علمی و فرهنگی.

علی محمدی؛ و جهرمی، فاطمه تسلیم (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل حماسه‌های مضحک و گونه‌های آن در زبان فارسی، فصلنامه جستارهای نوین ادبی.

فرجیان، محمدباقر نجف زاده مرتضی (۱۳۷۰). طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، تهران، بنیاد.

فضیلت، محمود (۱۳۹۰). اصول و طبقه بندی نقد ادبی، تهران، زوار.

قائمی، فرزاد فرزاد (۱۳۹۶). تحلیل حماسه مضحک رستم‌نامه بهار و تبیین شاخصه‌های ژانری اثر: یک پارودی با بافت هجایی. در همایش ملی ملک الشعراء بهار.

کمال‌الدین، اسماعیل (۱۳۴۸). دیوان کمال الدین اسماعیل، تهران، دهخدا.

محمدی، علی؛ و تسلیم جهرمی، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل حماسه‌های «مضحک» و گونه‌های آن در زبان فارسی، جستارهای نوین ادبی، ۱۸۶، ۸۷-۱۲۲، ۴۷.

مقدادی، بهرام (۱۳۹۳). دانشنامه نقد ادبی، تهران، چشمه.

موسوی، سپیده؛ و فرخزاد، ملک‌محمد (۱۳۹۴). زیبایی‌شناسی کاربرد تناقض در طنز عرفانی، زیبایی‌شناسی ادبی، ۲۳، ۹۵-۱۰۸، ۱۳.

References

- Abrahamian, Ervand (1999). *Iran Between Two Revolutions*. Edited translation by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney. [in Persian]
- Aryanpour, Yahya (2009). *From Saba to Nima*. Tehran. [in Persian]
- Akhavat, Ahmad (1992). *Semiotics of Wit*. Isfahan: Farda. [in Persian]
- Aristotle (1999). *Poetics*. Translated by Abdolhossein Zarrinkoub, Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [in Persian]
- Eski, Razieh Fani (2017). *An Analysis of Character and Characterization in Bahar's Rostam-Nama Qasida*. In Proceedings of the National Conference on Malek al-Sho'ara Bahar. [in Persian]
- Anousheh, Hassan (2002). *Encyclopedia of Persian Literature*. Edited by the Research Group of the Encyclopedia of Persian Literature, Vol. 2, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Bahar, Mohammad-Taqi (2003). *Collected Poems of Malek al-Sho'ara Bahar*, Vol. 1. Tehran: Azadmehr. [in Persian]
- Bahramand, Zahra (2010). "Irony and Its Difference from Similar Rhetorical Devices." [in Persian]
- Bayhaqi, Abolfazl (2014). *Tarikh-e Bayhaqi*. Edited by Khalil Khatib Rahbar, Vol. 1, Tehran: Mahtab. [in Persian]
- Javadi, Hassan (2005). *The History of Satire in Persian Literature*. Tehran: Karavan. [in Persian]
- Halabi, Ali Asghar (1999). *History of Satire and Humor*. Tehran: Asatir. [in Persian]
- Khaleghi-Motlagh, Jalal (2020). *Ferdowsi and the Composition of the Shahnameh*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Rashidi, Farzaneh (2024). *Contemporary Iranian Literature*, Vol. 1. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Fotouhi Rodmajani, Mahmoud (2013). *Stylistics: Theories, Approaches, and Methods*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Zarrinkoub, Abdolhossein (1970). *From the Alley of the Rakes*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Sanai Ghaznavi (2004). *Hadiqat al-Haqiqah wa Shari'at al-Tariqah*. [in Persian]
- Shamisa, Sirus (1991). *Literary Genres*. Tehran: Bagh-e Ayeneh. [in Persian]
- Shiri, Ghahraman (2024). "Humor-Generating Factors and the Main Types of Satire." *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. [in Persian]
- Safavi, Kourosh (2005). "An Introduction to Satire from a Linguistic Perspective." [in Persian]
- Salahi, Emran (2004). *Selected Satirical Poems*. Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Talebian, Yahya; & Taslim Jahromi, Fatemeh (2009). "Linguistic Features of Satire and Wit in Caricatures (Based on the Caricatures of Parviz Shapour)." *Fonun-e Adabi*, Vol. 1, pp. 13-40. [in Persian]

- Aqeli, Bagher (2001). *Biographies of Contemporary Iranian Political and Military Figures*. Tehran: Elm va Goftar. [in Persian]
- Oloumi, Mohammad-Ali (2018). *Modern Satirical Fiction in Iran*. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Alimohammadi, Ali; & Jahromi, Fatemeh Taslim (2014). "An Analysis of Comic Epics and Their Types in the Persian Language." *Journal of New Literary Studies*. [in Persian]
- Farajian, Mohammad-Bagher Najafzadeh Morteza (1991). *Iranian Satirists from the Constitutional Era to the Revolution*. Tehran: Bonyad. [in Persian]
- Fazilat, Mahmoud (2011). *Principles and Classification of Literary Criticism*. Tehran: Zavvar. [in Persian]
- Ghaemi, Farzad (2017). *An Analysis of Bahar's Comic Epic Rostam-Nama and the Generic Features of the Work: A Parody with Satirical Structure*. In Proceedings of the National Conference on Malek al-Sho'ara Bahar. [in Persian]
- Kamal al-Din Isma'il (1969). *Divan of Kamal al-Din Isma'il*. Tehran: Dekhoda. [in Persian]
- Mohammadi, Ali; & Taslim Jahromi, Fatemeh (2014). "An Analysis of 'Comic' Epics and Their Types in Persian Language." *New Literary Studies*, No. 186, pp. 87–122. [in Persian]
- Moqaddadi, Bahram (2014). *Encyclopedia of Literary Criticism*. Tehran: Cheshmeh. [in Persian]
- Mousavi, Sepideh; & Farrokhzad, Malek-Mohammad (2015). "The Aesthetics of the Use of Paradox in Mystical Satire." *Literary Aesthetics*, No. 23, pp. 95–108. [In Persian]

